

بِسْمِ اللَّهِ

زندگی در قفس طلائی

(تحلیلی از زندگی پیچیده مهاجران ایرانی در کشور مدرن سوئد)

سید ضیاء هاشمی

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوئد

آذرماه 1401

مقدمه

در این مقاله با اتکا به داده‌هایی که در مصاحبه با چهره‌های فعال و مطلعان کلیدی ایرانی مقیم استکهلم به دست آمده است به تجزیه و تحلیل پیچیدگی‌های زندگی ایرانیان مهاجر در سوئد پرداخته و با ارائه تحلیلی از موضوع مهاجرت و مهاجران، فرایند تحولات و چشم‌انداز آینده مهاجران ایرانی در سوئد تبیین شده است. بنابراین هدف این گفتار پاسخگویی به سوالاتی است که در مورد کمیت و کیفیت جمعیت مهاجر ایرانی در سوئد مطرح می‌شوند. سوالاتی از این قبیل که جامعه مهاجر ایرانی به عنوان یک گروه اجتماعی در سوئد چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه زندگی می‌کنند؟ چالش‌ها و ظرفیت‌هایشان کدامند و چشم‌انداز آینده آنها چیست؟

بر این اساس دلایل انتخاب سوئد به عنوان هدف مهاجرت یا عوامل سوق یافتن ناچاری آنان به این کشور، مانایی یا مهاجرت مجدد آنان به مقاصد جدید یا بازگشت به ایران، نگرش آنها نسبت به زندگی در سوئد و دلایل رضایت یا نارضایتی آنان از زندگی در سوئد، توفیقات و دستاوردها یا چالش‌ها و ناکامی‌های آنان و نهایتاً پیشنهادات فرهنگی برای تقویت انسجام و هویت جمعی آنان در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

چرا سوئد؟

در دوره‌های زمانی مختلف دلایل و عوامل گوناگونی موجب گرایش ایرانیان به مهاجرت به سوئد شده است. مهمترین دلیل این امر در میان نسل اول مهاجران یعنی کسانی که قبل از انقلاب اسلامی ایران به سوئد مهاجرت کرده‌اند، قصد ادامه تحصیل در دانشگاه‌های سوئد بوده است. ولی بعد از انقلاب اسلامی و با شروع جنگ تحمیلی، موجی از مهاجرتهای سیاسی و امنیتی به سمت سوئد شکل گرفت که موجب پناهندگی جمعیت زیادی از ایرانیان مهاجر در سوئد شد. در واقع عوارض جنگ و برخی محدودیت‌های سیاسی و امنیتی از یک سو و دروازه باز سوئد برای پناهجویان موجب شد که هزاران نفر از ایرانیانی که تحت تاثیر عوارض مخرب جنگ تحمیلی قرار گرفته و ناچار به ترک خانه و کاشانه خود شده بودند، مسیر مهاجرت به سوئد را در پیش گیرند. در این میان بی‌گمان کردهای ایرانی مقیم استانهای غربی و نیز تعداد زیادی از کردهای ایرانی مقیم عراق که توسط رژیم بعثی صدام تحت فشار قرار گرفته و به عنوان «معاود» از عراق اخراج شده یا تحت تعقیب قرار گرفته بودند، بزرگترین گروه ایرانیان و ایرانی‌تبارانی بودند که در دهه شصت به سوئد وارد شدند. استقبال سوئد از این گروه که متأثر از سیاست سوسیال‌دموکراتهای سوئد بود، موجب شد تا امواج بعدی کردهای ایران و همچنین عراق به این کشور سرازیر شوند. به همین دلیل در حال حاضر حضور جمعیت کرد ایرانی، عراقی و حتی سوری

در کشور سوئد بسیار پررنگ و برجسته است. بخشی از این گروه نیز در موضع تعارض با جمهوری اسلامی ایران بوده و با بهره‌گیری از سیاست مهاجرپذیری سوئد به این کشور وارد شده و میزبان سایر بستگان و آشنایان یا هم‌ولایتی‌های خود از ایران و عراق شده‌اند.

در میان مهاجران ایرانی تعداد زیادی از اعضای گروه‌های سیاسی مخالف انقلاب اسلامی و معارض حکومت ایران هم هستند که به سوئد مهاجرت کرده‌اند؛ کثیری از هواداران گروه‌های سیاسی سلطنت‌طلب، چپ و طرفداران مجاهدین خلق در دهه 1360 به سوئد مهاجرت و به تدریج این کشور را به یکی از پایگاه‌های مقابله با نظام سیاسی ایران تبدیل کردند. اعضای این گروه‌ها غالباً از دولت سوئد پناهندگی گرفته و تحت حمایت این دولت قرار گرفتند و به تدریج در نظام اداری کشور هم وارد شده‌اند.

نسل بعدی مهاجران بیشتر با انگیزه‌هایی مثل کاریابی یا تحصیل به سوئد مهاجرت کردند. عامل محرک و مشوق این گروه امکانات تحصیل رایگان و همچنین بازار کار پررونق سوئد در دهه‌های 1370 و 1380 شمسی مقارن با سالهای 1990 تا 2006 میلادی بود. به همین دلیل موج بعدی مهاجرت ایرانیان را مهاجرت‌های اجتماعی و نه سیاسی تشکیل می‌دهد. در واقع سیاست درهای باز سوئد به روی مهاجران در کنار دافع‌های اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی مثل بیکاری یا نارضایتی، زمینه‌ساز افزایش مهاجرت ایرانیان به سوئد در چند دهه اخیر بوده است.

در این میان برای کسانی که تصمیم به مهاجرت گرفته بودند، حضور قبلی بستگان و فامیل در سوئد تاثیر زیادی در سوق یافتن آنان به این کشور به عنوان مقصد مهاجرت داشت. حضور فامیل و آشنایان هم اثر تشویقی داشته است و هم تسهیلی؛ به این معنا که با حضور بستگان در مقصد، علاقمندان به مهاجرت احساس مثبتی نسبت به این امر پیدا می‌کنند و نگرانی کمتری در مورد عوارض و پیامدهای آن به دل راه می‌دهند. در واقع ارتباط و تماس‌های مستمر میان آنان و داده‌های درست یا غلطی که در مورد محاسن و جاذبه‌های کشور مقصد منتقل می‌شود، انگیزه و علاقه به مهاجرت را افزایش می‌دهد و مشوقی مهم برای این امر خواهد بود. به ویژه با لحاظ این نکته مهم که مهاجران پیشین، آگاهانه یا ناخودآگاه بیشتر از آنکه بخواهند تصویری جامع و واقعی از شرایط زیست در جامعه مقصد ارائه کنند، به منظور ارائه تصویری مثبت و دل‌انگیز از زندگی خود به اقوام و آشنایان، بهشت برینی را برای آنان تصویر کرده و باغ سبزی را برایشان ترسیم می‌کنند که در آن نشانی از مصائب مهاجرت و عوارض وسیع و دامن‌گیر آن دیده نمی‌شود.

بسیاری از مهاجران در ماهها و سالهای اول مهاجرت، با گرفتاریهای گوناگون و مخربی مواجه می‌شوند که چه بسا در آینده هم جبران‌ناپذیر باشد. مشکلات معیشتی مثل بیکاری و ورود به کار سیاه، مشکلات و عوارض اجتماعی و خانوادگی مانند طلاق، اعتیاد، خودکشی و انواع چالشها و تعارضات دیگر فردی و اجتماعی از جمله این مشکلات است. در عین حال حضور بستگانی که تجربه حضور بیشتری در جامعه میزبان داشته‌اند، به عنوان یک نقطه اتکا و تسهیلگر برای حل مشکلات جاری از قبیل مسائل مالی و شغلی یا معضلات روانی و ذهنی مثل افسردگی و بلاتکلیفی و بی‌هویتی تلقی می‌شود.

بنابراین اطلاعات و داده‌هایی که در طول چند دهه گذشته، از طرق مختلف در اختیار علاقمندان به مهاجرت از ایران قرار گرفته است، سوئد را به عنوان یک مقصد جذاب برای مهاجرت معرفی کرده و تصویری زیبا از این کشور در ذهن آنان ساخته است. در نتیجه حسن شهرت سوئد به عنوان یک کشور مهاجرپذیر، عاملی مهم در جذب مهاجران خارجی از جمله ایرانیان بوده است. این امر البته مورد توجه خاص دولت و نهادهای فرهنگی و حتی عموم مردم سوئد هم هست و هزینه‌های قابل توجهی برای ترسیم چهره زیبایی از سوئد در ذهن جهانیان و ارتقای منزلت و برند آن در دنیا تخصیص می‌یابد. حتی یک نهاد رسمی به نام «موسسه سوئد» (SI) که وابسته به وزارت خارجه سوئد است و صدها کارمند نخبه و دفاتر متعددی در داخل و خارج از کشور دارد، مسئولیت رسمی و متمرکز این کار را برعهده دارد تا با اقدامات متنوع فرهنگی، هنری، آموزشی، رسانه‌ای و سیاسی به ارتقای مستمر برند و اعتبار جهانی سوئد بپردازد که در این زمینه توفیقات زیادی هم داشته‌اند. در نتیجه با عزمی ملی که در این زمینه شکل گرفته است، کشور ده میلیونی سوئد با اقلیمی سرد و سخت به یکی از جذاب‌ترین مقاصد مهاجرتی اروپا و دنیا تبدیل شده است.

در جمع‌بندی این مبحث و در پاسخ به این سوال که چرا سوئد به عنوان مقصد مهاجرت انتخاب شده است، می‌توان مهمترین جاذبه‌های کشور سوئد را که در طول پنج دهه گذشته موجب جذب جمعیت زیادی از مهاجران ایرانی به این کشور شده‌اند، به این شرح برشمرد: 1. امکانات تحصیلی و دانشگاهی 2. تسهیلات سیاسی و پناهندگی 3. حضور فامیل و آشنایان و 4. حسن شهرت سوئد به عنوان یک کشور مهاجرپذیر.

دوره‌های اوج‌گیری مهاجرت ایرانیان به سوئد

در مورد دوره‌های اوج مهاجرت به سوئد می‌توان چند مقطع زمانی مشخص را که متاثر از رخدادهای اجتماعی و سیاسی در ایران یا جاذبه‌های مهاجرتی سوئد بوده است، به عنوان نقاط پیک مهاجرت به این کشور در نظر گرفت. اوج‌گیری مهاجرت ایرانیان غالباً در شرایطی رخ داده است که دافعه‌های مبدأ افزایش یافته‌اند ولی فراز و

فرود جاذبه‌های مهاجرتی از جمله تسهیلات پناهندگی سیاسی، جاذبه‌های شغلی و امکانات آموزشی هم در این موضوع موثر بوده است.

اولین پیک مهاجرتی ایرانیان به سوئد پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 رخ داد. در سالهای پس از انقلاب تعداد زیادی از ایرانیانی که با وقوع انقلاب و پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن، موقعیت خود را در خطر می‌دیدند، عازم کشورهای غربی از جمله سوئد شدند. این گروه غالباً جزء طبقات متوسط به بالای جامعه بوده و در نظام سیاسی سابق از موقعیت اجتماعی-اقتصادی خوبی برخوردار بودند.

مهمترین دوره رشد روند مهاجرت ایرانیان به سوئد اما، مصادف با تشدید درگیریهای نظامی در مرزهای غربی ایران و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بوده است. در سالهای 1359 و 1360 جمعیت زیادی از هموطنان ساکن در استانهای غربی از خانه و کاشانه خود آواره شده و به ناچار عازم مناطق دیگر شدند. گروهی از این جمعیت جنگ‌زده که تحت تاثیر مشکلات و مصائب مهاجرت اجباری قرار گرفته بودند، تمایل به مهاجرت به خارج از کشور پیدا کردند. در همان زمان برخی از کشورهای اروپایی از جمله سوئد تسهیلاتی برای پذیرش مهاجرانی از ایران و عراق در نظر گرفتند و به همین دلیل گروههای متعددی از کردهای ایران و عراق عازم این کشور شدند. بنابراین عمده مهاجرین ایرانی که در سالهای آغازین دهه 1360 وارد سوئد شدند، از اهالی استانهای کردنشین و نیز خوزستان بودند. همین واقعه باعث شد که در سالهای بعد هم مهاجران بیشتری از این استانها به سوئد مهاجرت کنند و هنوز هم کردها و خوزستانی‌ها نسبت بالایی از جمعیت ایرانیان مقیم سوئد را تشکیل می‌دهند. در آن سالها جمعیت قابل توجهی از بلوچهای ایران هم وارد سوئد شده و به عنوان اقلیتی قومی مورد حمایت دولت سوئد قرار گرفتند.

در سالهای دهه 1360 همچنین تعداد زیادی از فعالان سیاسی معارض جمهوری اسلامی به کشور سوئد وارد شدند. مهاجرت این گروه علاوه بر افزایش قابل توجه جمعیت مهاجران ایرانی، موجب شکل‌گیری کانونهای مخالف نظام اسلامی در سوئد شد که تا کنون هم فعالیت گسترده و منحصر به فردی در تقابل با جمهوری اسلامی دارند. البته با گذشت چهار دهه از آن زمان، نسل اول مهاجران سیاسی غالباً به سنین پیری رسیده‌اند و فعالیتهای آنها همچنان سابق را ندارد. در دهه‌های بعد سلطنت‌طلبان هم به تدریج جای پای بیشتری در میان معارضان جمهوری اسلامی در سوئد پیدا کردند.

اگرچه جمعیت مهاجران سیاسی که در دهه 1360 وارد سوئد شدند قابل توجه است، ولی نسل بعدی مهاجران بیشتر با انگیزه‌های اجتماعی مثل کاریابی یا تحصیل به سوئد مهاجرت کردند. امکانات تحصیل رایگان در دهه

1370 و اوایل دهه 1380 شمسی مهمترین عامل محرک و مشوق جوانان دانشجو برای مهاجرت به سوئد بود که البته با پولی شدن دانشگاههای سوئد برای دانشجویان غیر اروپایی و همچنین تسهیل ادامه تحصیل در دانشگاههای ایران، میزان مهاجرت تحصیلی به سوئد کاهش یافت. بازار کار پررونق سوئد نیز جاذبه زیادی برای جویندگان کار بود. به همین دلیل موج بعدی مهاجرت ایرانیان را مهاجرت‌های اجتماعی- اقتصادی تشکیل می‌دهد. در عین حال رخدادهای سیاسی به ویژه عوارض و پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری در سال 1388 هم روند مهاجرت ایرانیان به سوئد را که تا حدی فروکش کرده بود، مجدداً دامن زد. در سالهای اخیر نیز تشدید تحریمهای اقتصادی آمریکا و افت شاخصهای اقتصادی در ایران از یک سو و افزایش برخی نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی در رشد مهاجرت ایرانیان به سوئد موثر بوده است.

کانونهای تمرکز جمعیت ایرانیان مقیم سوئد: از قدیم شهرهای گوتنبرگ و استکهلم مهمترین کانونهای تجمع مهاجران ایرانی در سوئد بوده است. در واقع الگوی توزیع جمعیت ایرانیان مهاجر تابع الگوی سکونت در کشور میزبان است که عمدتاً در نیمه جنوبی متمرکز است. به دلیل شرایط اقلیمی خاص این کشور که در شمال بسیار سرد و دارای زمستانهای طولانی و تاریک است، در طول تاریخ شهرهای بزرگ سوئد در مرکز و جنوب این کشور و در سواحل دریاها شکل گرفته‌اند. تراکم جمعیت ایرانیان نیز در کانونهای صنعتی، اقتصادی و دانشگاهی یعنی شهرهای استکهلم، گوتنبرگ، مالمو، اوپسالا، لینشوپینگ، لوند، لولئو و اومئو بیشتر است. البته ایرانیان مقیم که نزدیک به دودرصد جمعیت کشور سوئد را شامل می‌شوند، در عموم شهرهای بزرگ و کوچک و حتی در روستاهای سوئد حضور دارند ولی در شهرهای یاد شده حضور آنان ملموس‌تر است. در واقع هر جایی که جاذبه‌ای برای مهاجران وجود داشته باشد، ایرانیان هم هستند، چه جاذبه شغلی و اقتصادی و چه علمی و فرهنگی.

نکته قابل توجه آن است که بر خلاف برخی ملیتهای دیگر، ایرانیان مهاجر جدائی‌گزینی پیشه نکرده‌اند و در محلات مخصوصی مستقر نشده‌اند. به همین جهت در کل سوئد و شهرهای مختلفی که میزبان ایرانی‌ها است، حتی یک محله خاص که به نام ایرانیان معروف باشد وجود ندارد، چون ایرانیان مقیم در همه نقاط سوئد پراکنده هستند و به صورتی استثنائی در جامعه میزبان ادغام شده‌اند. این وضعیت در مورد اقلیتهای دیگر مهاجر مانند ترک‌زبانها کمتر دیده می‌شود. در عین حال حضور ایرانیان در برخی محلات شهر استکهلم از جمله شیستا، آکلا، سولنا، هوسبی، هسلبی، اوپلندزوسبی و ... خیلی به چشم می‌آید و در شهر گوتنبرگ نیز با اینکه ایرانیان هیچ منطقه مخصوصی ندارند، ولی حضور آنان در چند محله چشمگیرتر است، به گونه‌ای که در این محلات، اگر انسان حتی یک ساعت در کانونهای جمعیتی مانند مراکز خرید حضور داشته باشد، حتماً با افرادی مواجه می‌شود که به زبان فارسی با هم صحبت می‌کنند.

جاذبه‌ها و دافعه‌های جامعه سوئد برای ایرانیان مهاجر

جامعه سوئد مانند هر مقصد مهاجرتی دیگر دارای جاذبه‌ها و دافعه‌هایی است که در تصمیم و اقدام مهاجران به انتقال و ماندگاری در این جامعه تاثیرگذار است. علاوه بر عواملی که به عنوان مشوق‌های مهاجرت مورد بحث قرار گرفت، موارد دیگری هم قابل توجه هستند که موجب حس رضایت از زندگی در این جامعه و استمرار حضور در آن می‌شود. کما اینکه دافعه‌هایی هم وجود دارد که منشا تصمیم به مهاجرت مجدد از سوئد و تلقی آن به عنوان اقامتگاهی موقت و سکوی پرش به مقاصد بعدی می‌گردد.

عوامل رضایت و تداوم زندگی مهاجران: سوئد به عنوان کشوری که دارای دولت رفاه و نظام اقتصادی-اجتماعی سوسیال دموکراسی است، برای بسیاری از ملل دنیا به عنوان الگوی مناسبی برای طراحی یک ساختار اجتماعی مدرن که از آفات و عوارض دو الگوی متعارض سرمایه‌داری و کمونیستی مبرا و از اغلب محاسن هر دو برخوردار است، شناخته می‌شود. این کشور با درآمد سرانه سالانه 50 تا 60 هزار دلار در سالهای مختلف، یکی از کشورهای مرفه و مدرن محسوب می‌شود که در عین حال دارای تعادل نسبی و کمترین شکاف اقتصادی است. در این کشور به دلیل حمایت‌های گسترده رفاهی، فقر چندانی وجود ندارد کما اینکه تکاثر ثروت هم به سادگی اتفاق نمی‌افتد و به همین دلیل شکاف‌های طبقاتی رایج در جوامع کاپیتالیستی در این کشور اسکاندیناوی جایی ندارد.

سیستم رفاهی سوئد که دربرگیرنده خدمات فراگیر آموزشی و بهداشتی و حمایت‌های گسترده از بیکاران و مهاجران تازه‌وارد است، از جاذبه‌های مهم سوئد برای مهاجران تلقی می‌شود. دولت سوئد با بهره‌گیری از درآمدهای بالای مالیاتی، متعهد به حمایت وسیع از اقشار نیازمند و تامین خدمات عمومی است و به همین سبب شاخصهای بهداشتی، آموزشی و همچنین مراقبت‌های زیست‌محیطی در این کشور در بالاترین رتبه‌های جهانی قرار دارد.

سایر شاخصهای اجتماعی و سیاسی مثل قانونمندی و امنیت عمومی و به ویژه احساس امنیت هم در سوئد بسیار بالا است. مردم پلیس را به عنوان یک نهاد موفق و محبوب می‌شناسند و اعتماد بالایی هم به سیستم قضائی و مدیریتی دارند. در عین حال آزادی رسانه‌ها و شفافیت گردش اطلاعات موجب ارتقای اعتماد اجتماعی شده و راه را بر انتشار آزادانه اطلاعات و انتقادات مختلف باز کرده است. در نتیجه اعتماد اجتماعی بالا، میزان مشارکت اجتماعی و سیاسی هم در جامعه سوئد خیلی زیاد است به گونه‌ای که انتخابات پارلمان و شوراهای

هر چهارسال یکبار برگزار و ساختار دولت و وزرای کابینه را تعیین می‌کند، همواره مشارکت بیش از 80 درصد رای دهندگان را جلب می‌کند.

حفظ و حمایت از حقوق شهروندی از دیگر ویژگی‌های اجتماعی سوئد است که موجب ارتقای میزان رضایت از زندگی در این کشور شده است. همچنین برابری جنسیتی و حمایت از حقوق زنان که متاثر از رواج و سیطره رویکردهای فمینیستی در این کشور است، برای بخش زیادی از شهروندان سوئد و نیز گروه‌هایی از مهاجران جذاب و رضایت‌بخش است، اگرچه با اقتضائات فرهنگی بخش دیگری از آنان سازگاری ندارد.

عدالت آموزشی و آزادی دین و اندیشه هم به عنوان سایر ویژگی‌های مثبت اجتماعی سوئد برشمرده شده است. در عین حال انتقاداتی در مورد روند رشد و میزان کارآمدی نظام آموزشی سوئد در قیاس با کشورهای همسایه مثل فنلاند و همچنین نقدهایی در مورد عدم حمایت و صیانت از حقوق اقلیتهای دینی به ویژه مسلمانان مطرح شده و مورد توجه و تاکید آنان قرار گرفته است.

انتخاب سوئد به عنوان سکوی پرش: در کنار جاذبه‌های کشور سوئد، دافعه‌هایی هم وجود دارند که موجب شده است بخشی از ایرانیان مهاجر، سوئد را صرفاً به عنوان «سکوی پرش» تلقی کنند و به قصد مهاجرت به مقصد سوم، رحل اقامت دائم در این کشور نگسترند. این گروه غالباً پس از اقامت موقت در سوئد راهی کشورهای همچون آمریکا، انگلستان و کانادا می‌شوند و عده‌ای نیز اسپانیا یا ترکیه و حتی امارات را به عنوان مقصد بعدی مهاجرت خود انتخاب می‌کنند. این دافعه‌ها عبارتند از:

1. شرایط نامناسب اقلیمی: برای ایرانیان که در یک اقلیم معتدل و گرم زندگی کرده‌اند، انطباق با شرایط زندگی در سوئد که کشوری سرد و نسبتاً قطبی است، آسان نخواهد بود. به همین دلیل بسیاری از مهاجران ایرانی به ویژه در سال‌های اول مهاجرت، مشکلات زیادی برای انطباق با شرایط اقلیمی و زندگی در این کشور دارند. در سوئد تقریباً دوسوم سال هوا سرد است و زمستانهای طولانی به حدود شش ماه می‌رسد. در دوره یخبندان که دو تا چهار ماه طول می‌کشد، اغلب ساعات شبانه‌روز هوا نسبتاً تاریک و دما به مدت مدیدی زیر صفر است و همه سطح زمین و حتی سطح دریاچه‌ها تا چند ماه کاملاً یخزده هستند. این شرایط اقلیمی برای ایرانیانی که با آب و هوایی متنوع و چهارفصل انس دارند، دافعه مهمی محسوب می‌شود و موجب تمایل آنان به مهاجرت به اسپانیا، ترکیه و یا آمریکا می‌شود.
2. محدودیت‌های قانونی تراکم سرمایه در سوئد: نظام مالیاتی سوئد که یک نظام مترقی در دنیا محسوب می‌شود، اگرچه برای توده مردم جذاب و مطلوب است ولی برای برخی فعالان اقتصادی که سودای

سرمایه‌دار شدن در کشوری پیشرفته را دارند، یک دافعه محسوب می‌شود. نرخ بالای مالیات نقش مهمی در صیانت از عدالت اجتماعی و جلوگیری از پیدایش شکافهای اقتصادی و اجتماعی دارد ولی کسانی که تمایل به تراکم و تکاثر سرمایه خود دارند، شرایط زندگی در جوامع سرمایه‌داری مثل آمریکا، انگلستان و حتی امارات و ترکیه را بیشتر می‌پسندند و بعضا ترجیح می‌دهند سرمایه و محل زندگی خود را به آن کشورها منتقل کنند.

3. تفاوتها و تعارضات فرهنگی: مهاجرت همواره با برخی مشکلات فرهنگی و چالشهای اجتماعی همراه است. بسیاری از مهاجران ایرانی نیز در انطباق با سبک زندگی فردگرای سوئدی و حتی یادگیری این زبان که برایشان نامانوس است، مشکل دارند و به دلیل تفاوتها یا تعارضات فرهنگی و اجتماعی، با مشکلاتی همچون احساس تنهایی و افسردگی مواجه می‌شوند. به همین سبب، بروز مشکلات و آسیبهای خانوادگی بخصوص طلاق در میان آنان بسیار رایج است و طبعاً میزان رضایت آنان از زندگی در سوئد را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

4. تعصبات ملی و نژادی در سوئد: اصطلاح «کله‌سیاه» در سوئد بسیار رایج است و نشانگر غیراروپایی‌هایی است که در این کشور سکونت دارند و در معرض برخی تبعیضها و تعصبات آشکار و پنهان قرار دارند. این تعصبات حتی بعضا در نهادهای علمی و تخصصی مثل دانشگاه‌ها هم دیده می‌شود و کم و بیش جریان زندگی مهاجران از جمله ایرانیان مهاجر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و برخی از آنان را به مهاجرت به مقصد ثالث به ویژه کانادا سوق می‌دهد. احساس شهروندی درجه دوم بودن و مواجهه با موانع ضمنی و پنهان رشد و ارتقا در میان مهاجران خارجی امری شایع است و حتی بسیاری از نخبگان علمی و اجتماعی ایرانی مقیم سوئد هم از این ناحیه متاثر و ناخشنودند.

اصطلاح دیگری که برای نشان دادن تعصبات و تبعیض‌های موجد در سوئد نسبت به مهاجران به ویژه شرقی‌ها و بالاکس خاورمیانه‌ای‌ها مطرح می‌شود این است که «قوی باش ولی دیده نشو». این گزاره که مورد تایید و تاکید چند نفر از مصاحبه‌شوندگان این پژوهش بود، ناظر به این توصیه است که اگر فرد موفق‌تری نخواهد در سوئد بدون مشکل و حاشیه به مسیر موفقیت و دستاوردهایش ادامه دهد، باید مراقبت کند که خیلی در معرض دید قرار نگیرد و جامعه میزبان را حساس نکند، چون در غیر این صورت آنان خوش ندارند که شهروندان خارجی موقعیتهای برتر را به دست آورند و حضورشان صرفاً مادامی که در خدمتشان باشد، پذیرفته و مطلوب تلقی می‌شود.

دلایل ماندگاری مهاجران ایرانی در سوئد

علیرغم تعلقات وطنی ایرانیان و نیز دافعه‌های متعدد جامعه سوئد که در بالا مورد بحث قرار گرفت، و نیز تمایل اکثریت ایرانیان مقیم سوئد به بازگشت به ایران، غالباً عزم جدی برای این کار ندارند. در تحلیل این پدیده چند عامل مهم قابل طرح است که آنها را در دو مقوله توضیح می‌دهیم.

الف: موانع ترک سوئد: بسیاری از ایرانیان مهاجری که بازگشت به ایران را بر ماندن در سوئد ترجیح می‌دهند، موانعی برای این کار دارند. ادامه تحصیل فرزندان در سوئد و اتکای آنان به نظام آموزشی این کشور یکی از این موانع است. برای این گروه انتقال فرزندان به مدارس و دانشگاه‌های ایران با مشکلات اداری یا آموزشی مواجه است. برخی از آنان نگران موانع اداری این امر هستند و برخی هم نمی‌دانند که آیا ادامه تحصیل فرزندانشان در ایران قرین موفقیت خواهد بود یا خیر؟

گروهی دیگر به زندگی در سوئد عادت کرده‌اند و علیرغم میل باطنی به ادامه زندگی در ایران، نمی‌توانند عادت فعلی خود را ترک کنند و نگرانند که حتی اگر به ایران برگردند، به دلیل فاصله گرفتن از سبک زندگی ایران ناچار به مراجعت شوند.

گروه سوم هم کسانی هستند که نمی‌خواهند غرور خود را لکه‌دار کنند و به اصطلاح نمی‌خواهند پیش دیگران کم بیاورند. این گروه با اینکه از زندگی در سوئد رضایتی ندارند ولی ابراز این موضوع را نوعی شکست و عقب‌نشینی تلقی کرده و آن را برای خود نوعی سرشکستگی به حساب می‌آورند.

ب: مشکلات سکونت در ایران: علاوه بر موانع ترک سوئد، مشکلات عزیمت و سکونت در ایران هم موجب استمرار حضور ایرانیان مهاجری می‌شود که تمایل قلبی به بازگشت دارند. مهمترین مشکل نداشتن شغل و درآمد مناسب در ایران است. بسیاری از ایرانیان ابراز می‌کنند که در صورت برخورداری از شغل مناسب و مطمئن، به هیچ وجه در سوئد نمی‌ماندند و بلادرنگ اقدام به بازگشت به ایران می‌کردند. از طرف دیگر با افزایش شدید قیمت املاک در ایران، نگرانی از امکان تهیه مسکن مناسب هم مانعی فراروی بازگشت این گروه از مهاجران ایرانی است. نارضایتی از وضعیت اقتصادی و بی‌ثباتی شاخصها هم عامل سومی است که بر تصمیم هموطنان مهاجر برای برگشت به ایران تاثیر می‌گذارد. همچنین نگرانی در باره فرایندهای سیاسی، نقض حقوق شهروندی و فقدان آزادی‌های مدنی و بالاخره ضعف نظام اداری در ایران از جمله موانع ایرانیان علاقمند به بازگشت به وطن برای اقدام به این امر است.

به نظر می‌رسد در صورتی که شاخصهای اقتصادی در ایران از ثبات نسبی برخوردار شده و قانون‌مندی رواج یابد، اغلب مهاجران میل و رغبت جدی به بازگشت به وطن پیدا کرده و تردیدی در این اقدام به خود راه نخواهند داد.

چالش‌ها و مشکلات اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی در سوئد

زندگی بخش زیادی از مهاجران ایرانی در سوئد با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگونی مواجه است. عوارض مهاجرت به ویژه مهاجرت‌های تحمیلی، تفاوت زبانی و فرهنگی جوامع مبدأ و مقصد، سیاست‌های رسمی و الگوهای اجتماعی رایج در جامعه میزبان و ... موجب پیدایش مشکلات مختلفی برای مهاجران می‌شود که به طور کلی در دو مقوله کلی مشکلات خانوادگی و هویتی قابل دسته‌بندی است. اولین مقوله **تضعیف نهاد خانواده** است که در میان مهاجران ایرانی و مسلمان مقیم سوئد بسیار شیوع دارد و از جمله عوامل نارضایتی از زندگی آنان در این کشور است. مقوله دوم شامل **مشکلات عاطفی و هویتی** است که به دلیل کاهش ارتباطات جمعی و پیوندهای عاطفی در فرهنگ فردگرای سوئد برای مهاجران ایرانی پدیدار می‌شود. هر یک از این دو مقوله ابعاد مختلفی دارند و خود مشکلات متعددی را در بر می‌گیرند.

طلاق و تعارض زوجین: طلاق و جدائی در خانواده‌های مهاجر ایرانی بسیار رایج است. تفاوت الگوها و ارزش‌های فرهنگی جامعه سوئد با جامعه ایران، هنجارهای جدیدی را به مهاجران القا می‌کند و آنان را وارد سبک زندگی جدید و متمایزی می‌کند که آثار و پیامدهای پیش‌بینی نشده‌ای برایشان به ارمغان می‌آورد. انتظارات جدیدی ایجاد می‌شود و تعهدات مرسوم به چالش گرفته می‌شود. این مسئله در مورد زنان تجلی بیشتری دارد، زیرا در جامعه سوئد مزایا و حقوق قانونی و حمایت‌های رسمی بیشتری از زنان صورت می‌گیرد و تمهیداتی برای رشد اطلاعات آنان از این موضوع فراهم می‌شود که سطح انتظارات و خواسته‌هایشان را افزایش داده و تعارضات احتمالی را تشدید می‌کند.

اختلافات ناشی از رشد اختیارات زنان: در سوئد اختیارات زنان تفاوت زیادی با مردان ندارد. نهاد خانواده دو مدیر مستقل دارد که برای ادامه زندگی مشترک نیاز به همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و هیچ‌یک از دست بالا و امکان تصمیم‌گیری نهایی برخوردار نیستند. در نتیجه با بروز اولین اختلاف نظر و سلیقه که در محیط و فرهنگ جدید و با وجود مشکلات مالی و کاری محتمل‌تر هم می‌شود، کسی نیست که حرف آخر را بزند. سایر اعضای خانواده و فامیل هم حضور و نفوذ کافی برای کمک به زوجین و حل مسائل آنان ندارند. در نتیجه زمینه طلاق و جدایی خیلی زود فراهم می‌شود و روند آن خیلی سهل و سریع به انجام می‌رسد.

تعارضات والدین با فرزندان: تعارضات نسلی مشکل دیگری است که در خانواده‌های مهاجر رواج دارد. نسل جدید خیلی سریعتر از والدین با زبان و فرهنگ جامعه میزبان انس می‌گیرند و ارزش‌های آن را

می‌پذیرند. آنان در محیط‌های آموزشی و عمومی فرصت بیشتری برای ارتباط با شهروندان سوئدی به ویژه همسالان خود دارند و از توانمندی بیشتر و مقاومت کمتری برای پذیرش الگوها و یادگیری مهارت‌های جدید برخوردارند. در نتیجه والدین در مقابل کودکان خود منفعل می‌شوند و به تدریج جایگاه و اقتدار خود را در نهاد خانواده از دست می‌دهند. این مشکل با سیاست‌های تربیتی جامعه سوئد هم تشدید می‌شود. بر اساس این سیاست‌ها، والدین حق تحمیل ارزشها و مطالبات خود بر کودکان را ندارند و حتی آموزش‌هایی به بچه‌ها داده می‌شود که در صورت وقوع چنین چیزی، بتوانند از استقلال خود دفاع کنند. حتی اگر کودکان از والدین خود ناراضی بوده و شکایت کنند، دولت می‌تواند آنان را از خانواده بگیرد و حضانت آنان را به مراکز مرتبط بدهد.

مشکلات عاطفی: در فرهنگ فردگرایی سوئد ارتباطات جمعی و پیوندهای عاطفی که در جوامعی مثل ایران رایج دارد، ترویج نمی‌شود. برعکس، سبک زندگی و گرفتاری‌های کاری به گونه‌ای است که عمده وقت و انرژی افراد صرف تلاش برای تامین معاش و فعالیت‌های روزمره می‌شود. در نتیجه برای مهاجرانی که با جلای وطن، از جامعه و بستگان خود دور شده و کم و بیش دچار تنهایی شده‌اند، مشکلات عاطفی مانند افسردگی و دلزدگی از زندگی افزایش می‌یابد. این گروه به دلیل عدم تسلط بر زبان و ناآشنایی با هنجارهای ارتباطی در جامعه میزبان، از برقراری ارتباط لازم و مناسب و گفتگو با دیگران عاجز می‌مانند و فقدان پیوندها و روابط خانوادگی و فامیلی هم انزوا و خلاهای عاطفی آنان را تشدید می‌کند. در نتیجه مشکلات عاطفی و احساس تنهایی تداوم می‌یابد و حس رضایت از زندگی را از بین می‌برد.

مشکلات هویتی: مشکلات هویتی هم برای مهاجرانی که به هر حال شهروند درجه یک به حساب نمی‌آیند، مسئله‌ساز است. این مشکلات موجب خدشه‌دار شدن غرور ملی و کرامت شخصی افراد شده و رضایت از زندگی را از آنان سلب می‌کند. بسیاری از مهاجران ایرانی حتی پس از دهها سال زندگی در جامعه جدید، تعلق خاطر خود را نسبت به جامعه و فرهنگ و حتی زبان مادری حفظ کرده و در جامعه میزبان ادغام نشده‌اند. در نتیجه دچار تعارض هویتی می‌شوند زیرا هویت اصیل آنان اقتضائاتی دارد و علائق و تعهداتی برایشان ایجاد می‌کند که چه بسا با هویت سوئدیشان سازگار نباشد. آنان مسلمان، فارس‌زبان و ایرانی هستند و منافع ایران و مصالح ایرانیان برایشان مهم است در حالی که ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و الزامات شهروندی سوئد، بعضاً مانع موضع‌گیری یا کنشگری آنان براساس هویت اولیه‌شان می‌شود. به ویژه در ارتباط با فرزندان و نسل دوم، چالش‌هایی برای مهاجران به

وجود می‌آید و ناهمخوانی و ناهم‌زمانی آزارنده‌ای بین دونسل پدید می‌آید و حتی در ارتباط با همکاران و همسایگان غیر هموطن نیز این چالشها کم و بیش دیده می‌شود.

تشتت ایرانیان مقیم سوئد: اگرچه انتظار می‌رود قرار گرفتن در موقعیت اقلیت و برخورداری از مسائل، نیازها و ویژگی‌های مشترک موجب تقویت هویت جمعی و پیوندهای اجتماعی گردد، ولی چنین اتفاقی در میان مهاجران ایرانی مقیم سوئد نیافتاده است. برعکس، تصویری که از اقلیت ایرانی مقیم سوئد دیده می‌شود نشانگر تشتت و پراکندگی شدیدی است که به تعبیر یکی از استادان ایرانی دانشگاه استکهلم یک «**دیاسپورای تکه‌تکه**» را تشکیل داده است. ایرانیان همبستگی زیادی با هم ندارند، روابط متقابل میان آنان کوتاه‌مدت و شکننده است، انجمنها و کانونهای جمعی فعالی تشکیل نمی‌دهند و عمر مجامعی هم که تشکیل می‌دهند، کوتاه است. صمیمیت و روابط متقابل میان این گروه ضعیف و بی‌اعتمادی شدید است.

به نظر می‌رسد گستردگی فعالیت‌های سیاسی و اتخاذ مواضع تند و شدید گروههای مختلف علیه یکدیگر تاثیر بارز و برجسته‌ای بر این موضوع داشته است. به تدریج این بی‌اعتمادی و تقابل به یک رویه اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. در نتیجه فضای مناسبی برای تعامل و گفتگوی سازنده میان ایرانیان وجود ندارد و افراد و گروههای مختلف، تحمل شنیدن سخن سایرین را ندارند و گویا نوعی هراس و نگرانی نسبت به ارتباط با سایر ایرانیان به وجود آمده است. این وضعیت باعث شده است که جمعیت ایرانی نتوانند از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خوبی که سایر هم‌وطنان دارند بهره کافی ببرند و ناگزیر از سرمایه مهمی محروم شده‌اند.

قابلیتها و مزیت‌های ایرانیان مقیم سوئد

جامعه ایرانیان مهاجر در کنار چالشها و مشکلات متعددی که دارند، از مزیتها و ظرفیت‌های کم‌نظیری هم برخوردارند که باید مورد توجه قرار گیرد. این مزیتها می‌تواند به عنوان یک سرمایه ملی و فرصتی برای ارتقای وضعیت و موقعیت دیاسپورای ایرانی در سوئد و همچنین بستری برای توسعه تعاملات بین‌المللی کشور مد نظر قرار گیرد. مهمترین قابلیت‌های این گروه را می‌توان در چند محور زیر دسته‌بندی کرد:

1. **کثرت نخبگان علمی، اجتماعی و سیاسی:** سطح تحصیلات و تخصص ایرانیان مقیم به مراتب از میانگین جامعه سوئد بالاتر است. هزاران نفر از ایرانیان در زمره استادان دانشگاه، پزشکان

متخصص، مهندسان و مدیران ارشد صنایع، هنرمندان برجسته و سایر نخبگان اجتماعی هستند. همچنین جایگاه ایرانیان در نظام سیاسی سوئد بسیار برجسته است به گونه‌ای که دو وزیر دولت فعلی و دوازده نماینده پارلمان سوئد ایرانی هستند. در دولت و مجلس قبلی هم دو وزیر و یازده نماینده ایرانی حضور داشت.

2. **نگرش مثبت جامعه سوئد به ایرانیان:** مهاجران ایرانی در میان سایر مهاجران از موقعیت اجتماعی ویژه‌ای برخوردارند و نگرش عمومی به آنها مثبت است. با اینکه ایران یکی از کشورهای خاورمیانه است، سوئدی‌هایی که شناختی از ایرانیان دارند، این کشور را از بقیه کشورهای منطقه متمایز می‌کنند. مهاجران ایرانی فرایند جذب و ادغام در جامعه سوئد را بیش از سایر مهاجران غیر اروپایی طی کرده‌اند و از این جهت کاملاً در جامعه سوئد جا افتاده و پذیرفته شده‌اند. موفقیت‌های شغلی، تحصیلی و مدیریتی ایرانیان در مقایسه با سایر مهاجران مقیم سوئد کاملاً چشمگیر و قابل توجه است.

3. **روحیه کمالجویی ایرانیان:** جامعه ایرانی به میل به پیشرفت و اهتمام به کسب نتایج نامحدود و سریع شناخته می‌شوند. این ویژگی در میان ایرانیان مهاجر در سوئد کاملاً برجسته است و موفقیت‌های آنان هم به همین روحیه و ویژگی نسبت داده می‌شود. حضور چهره‌های فراوان برجسته و موفق ایرانی در سوئد که نسبت به جمعیت آنان قابل قیاس با هیچ‌یک از گروه‌های مهاجر دیگر نیست، نشانه بارزی از همین ویژگی است.

این ویژگیها باعث شده است که مهاجران ایرانی مقیم سوئد یک اجتماع موفق و شاخص را تشکیل دهند که از ظرفیتها و مزیت‌های متمایز و بی‌نظیری برخوردار است و در صورت انسجام یافتن، می‌تواند تاثیر زیادی بر محیط خود و همچنین جامعه ایران داشته باشد.

پیش‌بینی و پیشنهادات راهبردی و کاربردی

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد روند مهاجرت ایرانیان به سوئد از حیث جاذبه‌های مقصد و دافعه‌های مبدأ دو سویه متعارض پیدا کرده‌اند. از یک طرف تشدید مشکلات اقتصادی و نارضایتی سیاسی موجب تقویت انگیزه مهاجرت از کشور می‌شود و از طرف دیگر سیاست‌های جدید دولت‌های راست‌گرا در سوئد و برخی کشورهای اروپائی دیگر، موضع پیشین مبنی بر استقبال و پذیرش مهاجران را کنار گذاشته و محدودیت‌های جدیدی برای

مهاجرت وضع کرده‌اند. بنابراین از یک طرف دافعه‌ها زیاد می‌شود و از طرف دیگر جاذبه‌ها کم. نتیجه این وضعیت کنترل مهاجرت میان عموم مردم عادی و رشد آن در میان نخبگان خواهد بود. برای این گروه همیشه راهها و جاذبه‌هایی برای مهاجرت وجود دارد و حتی سیاست‌های ضد مهاجرتی راست‌گرایان هم مانعی برای آنان ایجاد نخواهد کرد، بلکه چه بسا تسهیلات جدیدی هم برای جذب نخبگان سایر جوامع از جمله ایران در نظر بگیرند.

نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد با افزایش شناخت دقیق نسبت به واقعیت‌ها و مشکلات جامعه سوئد، انگیزه مهاجرت به این کشور کاهش خواهد یافت، ولی به هر حال عدم تامین خواستها و مطالبات نسل جوان امروز که از توانمندی‌های بالایی برخوردارند و با حضور مستمر در فضای مجازی رویکردی جهان‌وطن پیدا کرده، اطلاعات زیادی در باره مسائل جهانی دارند و غالباً با یک یا چند زبان خارجی هم آشنا هستند، علاقه و تلاش آنان به مهاجرت و جلای وطن را افزایش می‌دهد.

بنابراین پیش‌بینی این گفتار آن است که علیرغم کاهش کمیت مهاجران ایرانی به سوئد در سالهای آینده، مهاجرت نخبگان به این دیار تداوم یافته و بر کیفیت آنان افزوده شود. این سخن بدان معناست که خطر فرار سرمایه‌های انسانی و مادی با تداوم مهاجرت نخبگان استمررا پیدا می‌کند. این روند موجب محرومیت بیشتر جامعه مبدأ از نیروهای توانمند خود و بهره‌گیری جامعه مقصد از قابلیت‌های آنان می‌شود.

از سوی دیگر با کاهش ارتباطات ایرانیان مقیم با یکدیگر و نیز با جامعه ایران، نسل جدید مهاجران بیش از گذشته در معرض زوال هویت ایرانی قرار گرفته و با سرعت و شدت بیشتری در فرهنگ و جامعه میزبان ادغام خواهند شد. در نتیجه، ضعیف شدن هویت ملی و نیز هویت دینی ایرانیان مقیم سوئد کاملاً قابل پیش‌بینی و البته مایه نگرانی است و لازم است برای کنترل روند آن کاری کرد.

با توجه به این ملاحظات و مخاطرات، اقداماتی که بر اساس یافته‌های تحقیق برای حفظ هویت جمعی و تقویت هویت ملی، فرهنگی و دینی ایرانیان مهاجر، لازم و ممکن به نظر می‌رسد، به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

1. شبکه‌سازی و توسعه شبکه ارتباطی میان ایرانیان و ایراندوستان: توسعه روابط و مراودات میان ایرانیان

مقیم مهمترین اقدام راهبردی برای حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی ایرانیان و تقویت پیوند آنان با ارزشها و علائق اصیل ملی و دینی خودشان است. این کار البته مستلزم اقدامات خلاقانه، مستمر و دقیق است تا بتواند به تدریج نتایج مطلوبی را به بار آورد. تشکیل انجمنها و گروههای فرهنگی، هنری، ورزشی، ادبی، علمی و ... و تشکیل مجامع و اجتماعات کوچک و بزرگ به مناسبتها و بهانه‌های مختلف

تمهید کننده این هدف است. حضور چهره‌های علاقمند و متعهد ایرانی و ایراندوست در جوامع میزبان مهمترین سرمایه و دستمایه برای موفقیت این راهبرد است و جمعیت غیر ایرانی علاقمند به ایران و انقلاب هم می‌تواند نقش مفیدی در حمایت از آن ایفا کند.

2. اقدامات ابتکاری رسانه‌ای با حمایت و هدایت رسانه‌های بومی: با شناسایی و جلب اعتماد اصحاب رسانه

و حمایت و هدایت آنان برای فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود می‌توان شبکه روابط میان افراد و گروه‌های همسو را توسعه داد و به تدریج آنان را از موضع انفعال خارج و در موضع فعال و حتی تهاجمی قرار داد. در شرایط کنونی که اعمال فشارهای سیاسی و رسانه‌ای در داخل و خارج کشور، ایرانیان همسو در کشوری مثل سوئد در موضع ضعف و تشتت قرار دارند، اقداماتی ابتکاری و بزرگ لازم است تا قدری فضا عوض شود. در این صورت بسیاری از افراد و گروه‌های علاقمند که در سکوت رسانه‌ای، در موضع انفعال قرار گرفته‌اند، می‌توانند از کنج انزوا خارج شده و در تغییر صحنه مشارکت اثرگذار داشته باشند.

3. توسعه شبکه فضای مجازی به شکل رسمی و غیر رسمی: امروزه فضای مجازی صحنه مهم و تعیین

کننده تقابل فرهنگی، فکری و حتی هویتی است، ولی در این تقابل با اقدامات رسمی و کلیشه‌ای نمی‌توان صحنه را عوض کرد، بلکه باید از همه ظرفیتها استفاده و با راه‌اندازی صفحات و حسابهای رسمی و غیر رسمی به انتشار محتواهای متنوع برای مخاطبان گوناگون پرداخت. در این مسیر لاجرم باید از ظرفیت چهره‌های بومی بانگیزه و خلاق برای تولید محتوا و انتشار پیامهای مناسب برای ذائقه و نیازهای مخاطبان بهره برد و آنان را در شبکه‌های فعال و داوطلبانه وارد کرد تا به تدریج جریان‌های خودجوش و ماندگار شکل و سامان شایسته خود را پیدا کنند.

4. توسعه برنامه‌های غیررسمی و تمرکز بر اقدامات غیر مستقیم و مشارکتی: اگرچه برنامه‌های رسمی و

رایج بخش مهمی از فعالیتهای فرهنگی را تشکیل می‌دهد، ولی تردیدی در اثرگذاری بیشتر روش‌های غیرمستقیم که در قالب برنامه‌های غیررسمی به ویژه اقدامات مشارکت‌جویانه انجام می‌شود، وجود ندارد. این اقدامات علاوه بر تحقق اهداف تعریف و تعیین شده، زمینه‌ساز توسعه شبکه ارتباطی و اجتماعی است که محور و هسته اصلی همه برنامه‌های مورد نظر برای ایرانیان مقیم به ویژه در شرایطی مثل کشور سوئد است.

5. تمرکز بر برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی ناظر به ارزشها و مناسبتهای انسجام‌بخش ملی و مذهبی: برنامه‌

هایی برای جوامعی مثل سوئد مناسبتر است که بیشترین اشتراک و کمترین اختلاف را بر می‌انگیزد. بنابراین برای برقراری ارتباط مناسب و ماندگار با گستره وسیعتر مخاطبان، اولویت برنامه‌های فرهنگی باید معطوف به مناسبتها و اقداماتی باشد که فراگیری لازم برای مخاطبان را داشته باشد. برنامه‌هایی

مثل آموزش زبان فارسی و ایران‌شناسی، گرامی‌داشت مناسبت‌هایی از قبیل نوروز و عید فطر، پخش مسابقات فوتبال ملی و بزرگداشت شخصیت‌های علمی و ادبی ایرانی از این ویژگی برخوردارند. بر این اساس برنامه‌ها و اقداماتی که با مخالفت یا تقابل بخش بزرگی از ایرانیان مقیم مواجه شود از اولویت خارج می‌شود چون اجرای آنها ممکن است اثر معکوس و ضدتبلیغی داشته باشد.

این فهرست را می‌توان باز هم اضافه کرد ولی به طور کلی هر طرح و برنامه‌ای که بتواند پیوند و همدلی بیشتری ایجاد کرده و به شکلی غیر مستقیم و مشارکت‌جویانه به توسعه شبکه ارتباطی مخاطبان بالاخص ایرانیان و ایراندوستان مهاجر کمک کند، نقش مفیدی در تحقق هدف و رفع دغدغه این مقاله یعنی تقویت هویت و انسجام ایرانیان مقیم ایفا خواهد کرد و برای سوق دادن وضعیت آنان به سمت افقهای مطلوب موثر واقع می‌شود.